

اقتصاد ایران و دوی ۱۰۰×۴ متر!

نوشته دکتر هوشنگ گنج‌ای

در آستانه‌ی سده بیست و یکم میلادی، سه حرکت مشخص و چهره ساز قرن آینده در پهنه اقتصاد جهانی به چشم می‌خورد:

نخست: بخش بزرگی از یگان‌های صنعتی از «جهان‌دارا»، یعنی آمریکای شمالی، اروپای غربی و ژاپن، در حال جابه‌جایی به سوی کشورهای «کم درآمد»ند.

مهم‌ترین شاخص این جابجایی، صنایع بافندگی است. در سال ۱۹۵۰ میلادی (۱۳۲۹ خورشیدی)، بیش از ۵۰ درصد از تولید جهانی در این رشته در اختیار ایالات متحده آمریکا بود. در سال ۱۹۹۰ میلادی (۱۳۶۹ خورشیدی)، یعنی در درازای ۴۰ سال، این رقم به یک چهارم تولید جهانی کاهش یافته است.

روزگاری آمریکای شمالی، اروپای غربی و ژاپن سه چهارم تولید آهن جهان را در اختیار داشتند، درحالی که امروز، کشور چین اولین تولیدکننده آهن، در جهان است.

دوم: در کشورهای پیشرفته صنعتی، مرکز ثقل فعالیت‌های اقتصادی از بخش صنایع به سوی بخش خدمات معطوف شده و این روند در آینده نیز ادامه خواهد داشت. برای مثال، در آغاز سده بیستم (۱۹۰۰ میلادی)، کمابیش ۴۰ درصد از مجموع نیروی کار در کشورهای آمریکا و انگلستان، در بخش صنایع سرگرم کار بودند. در آستانه سده بیست و یکم (۲۰۰۰ میلادی)، این رقم به کمتر از ۲۰ درصد کاهش یافته است.

یکی از دلایل این امر جابه‌جایی صنایع از کشورهای پیشرفته به کشورهای کم درآمد با دستمزدهای پایین‌تر است. به ویژه، کشورهای یاد شده برای تولید انبوه دارای مزیت‌های زیادی هستند.

سوم: اصطلاح و برداشتی به نام «جهان



سوم» به عنوان یک مفهوم جغرافیایی، در حال تغییر است. امروزه، در آستانه سده‌ی بیست و یکم میلادی، اصطلاح جهان سوم، بیشتر دارای یک بار جامعه‌شناختی است، تا جغرافیایی.

بدین سان، پدیده‌ای که دارای مفهوم جغرافیایی بود و به نقاط ویژه‌ای از جهان اطلاق می‌شد، در اثر ایجاد اختلاف شدید درآمدها در بطن جوامع مختلف، به دلایل گوناگونی که طیف وسیعی از عوامل را شامل می‌شود و از دستیابی آسان به اعتبارات را گرفته تا انحصار قدرت سیاسی و در نتیجه اقتصادی را در برمی‌گیرد، و نیز ثروت‌های بادآورده از راه قاچاق مواد مخدر و یا ثروت اندوزی در پناه «فساد»، تغییر ماهیت داده است. این واژه اکنون بیانگر یک مفهوم جامعه‌شناختی جدید است که از گسیختگی تدریجی اجتماعی و به وجود آمدن گروه‌های اندک «دارا» و خیل عظیم مردم «ندار»، ناشی شده

است. این پدیده، خاص نظام و رژیم اقتصادی ویژه‌ای نیست. این پدیده را می‌توان در میان همه کشورهای: صنعتی، غیرصنعتی، پیشرفته، عقب‌مانده، توسعه یافته و درحال توسعه، مشاهده کرد.

از دلایل خیلی آشکار این موضوع که طیف گسترده و پیچیده‌ای از علت‌ها را در برمی‌گیرد، می‌توان دستیابی یک گروه ویژه به اعتبارات ملی، انحصار قدرت سیاسی و در نتیجه قدرت اقتصادی و... را نام برد. از سوی دیگر ثروت‌های بادآورده از راه قاچاق (و به ویژه قاچاق مواد مخدر)، تا ثروت اندوزی در پناه «فساد» که خود معلول «انحصار» در شکل‌های گوناگون است، رفته رفته اجتماع‌ها را به دو گروه‌های اندک «دارا» و خیل عظیم مردم «ندار»، تقسیم می‌کند. بدین سان، اصطلاح جهان سوم، مرزهای سیاسی و ملی را درنوردیده و بدل

به یک اصطلاح جامعه‌شناختی می‌شود.

هم چنان که تا دیروز (و امروز)، انبوه عظیم جمعیت درجهان سوم (از نظر جغرافیایی)، قرار دارند، امروز (و بیشتر فردا)، انبوه عظیم جمعیت در جهان سوم (از نظر جامعه‌شناختی)، قرار خواهند داشت.

بدین سان، از هم اکنون شکل جهان آینده با سرعت بیشتری، چه از نظر اقتصادی و چه از نظر اجتماعی و در نتیجه سیاسی، مشخص‌تر می‌شود. ملت‌ها و دولت‌های بیدار می‌کوشند تا بدون از دست دادن لحظه‌ای، جایگاه شایسته خود را در نظم جهان آینده، مشخص‌تر کنند.

غوغای «افق ۱۴۰۰»!

برای روشن شدن شرایط و چگونگی جای‌گیری ملت‌ها و دولت‌ها در سده آینده، شاید مثال مسابقه دوی ۴×۱۰۰ متر، بتواند حدود مسأله را روشن کند. ملت‌های بیدار جهان و دولت‌های برخاسته از بطن جوامع و متکی به ملت‌های خود، آغاز قرن بیست و یکم میلادی را به صورت نمادی، لحظه‌ای در نظر می‌گیرند، که دونه خسته‌ی قرن بیستم، باید چوب دستی خود را پیش از دیگران و در شرایط بهتر به دونه تازه نفس شده آینده، تحویل دهد.

از این رو، چندین سال است که ملت‌ها و دولت‌های یاد شده، دست‌اندرکار به وجود آوردن بهترین شرایط جسمی، روانی، اطلاعاتی و ... برای این «دونه» تازه نفسند. اما، کشورهایی که به «دلایل» یا «بهانه‌های» گوناگون فکر می‌کنند که اگر چشم‌ها را بر روی هم گذارند حوادث دنیا را نبینند، حوادث هم آن‌ها را نخواهد دید، و به گفته‌ی دیگر اگر برابر غریب و غوغای آینده، خود را به «کری» بزنند، غریب و غوغا فرو خواهد نشست، چاره‌ای جز تسلیم برابر آینده و تن در دادن به خواست دیگران، نخواهند داشت.

در این میان، در حالی که جهان از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به سرعت شکل می‌گیرد و ما چه بخواهیم چه نخواهیم، خطوط نوعی تقسیم‌کار جهانی برای آینده قابل دید در حال ترسیم است، هر روز در کشور ما بر زرفای سردرگمی و نابسامانی در همه زمینه‌ها و به ویژه

سرگرم شدن، و سرگرم کردن با برنامه‌هایی نظیر «افق ۱۴۰۰» و «طرح سامان‌دهی اقتصاد» نمی‌تواند اقتصاد کشور را از بن‌بست بیرون آورد.

اقتصادی، افزوده می‌شود.

درحالی که دولت‌ها و ملت‌های بیدار، در پی بهترین موضع‌گیری در جهان آینده‌اند، گروهی گمان می‌کنند که با «غوغا سالاری»، می‌توان آفتاب حقیقت را به گل اندود. روشن‌ترین نمونه در این زمینه غوغای «افق ۱۴۰۰» بود. در این میان از کاهی، کوه می‌سازند، مدتی توان، وقت و فرصت کشور در پای «افق ۱۴۰۰»، تلف می‌شود، درحالی که اصل موضوع چیز دیگری است.

سازمان ملل متحد از همه کشورهای عضو درخواست کرده بود که چشم‌اندازی از مسایل کشورشان و به ویژه در زمینه اقتصادی برای سال ۲۰۲۰ میلادی را برای سازمان مزبور ارسال کنند. این ارقام و آمار قرار است از سوی کارشناسان سازمان ملل فراوری شده و تصویری از جهان (به ویژه در زمینه‌های اقتصادی) در سال مزبور، ارائه گردد.

با قدری دست‌کاری در تاریخ ۲۰۲۰ میلادی و تبدیل آن به ۱۴۰۰ خورشیدی، بوق‌های تبلیغاتی را به صدا درآوردند و کوشیدند تا در پناه برنامه افق ۱۴۰۰، پرده‌ای بر روی حقایق اقتصادی بکشند. در حالی که چندین هزار پروژه و طرح عمرانی نیمه تمام مانده بود، هر روز به نماد آغاز پروژه‌های جدید، «کلنگ»‌ها بر زمین می‌زدند و پروژه‌های نیمه تمام را با بریدن نوار، افتتاح می‌کردند!

در این اوضاع و احوال که دیگر باور مردم به «کلنگ» و «قیچی» سخت رنگ باخته بود، مسأله «افق ۱۴۰۰»، چونان فرشته نجات از آسمان نازل شد و بازهم توانستند مدتی وقت گرانبهای کشور را صرف این برنامه تبلیغاتی کنند. در حالی که به دلیل سنگینی بازپرداخت اصل و بهره وام‌های خارجی و پیش‌بینی کاهش درآمدهای نفتی، عدم موفقیت برنامه‌های عمرانی و... آینده تاریکی در پیش روی بود.

هنگامی که در غوغایی بزرگ‌تر از غوغای افق ۱۴۰۰، در دوم خرداد ماه ۱۳۷۶ «کرسی نشسته»‌ها عوض شدند، بوق‌های تبلیغاتی «افق ۱۴۰۰» نیز خود به خود صلابتشان را از دست داده و رفته رفته آن قدر ضعیف شدند که به کلی از کارافتادند. گویی میلیون‌ها تومان سرمایه و ساعت‌های بسیار از وقت کارشناسان کشور، صرف این برنامه‌ها نشده بود.

چون «روز» از نو بود، پس «روزی» نیز باید از نو باشد. بازهم همان بوق‌ها، از سوی همان افراد و سازمان‌ها، با همان تشریفات و در همان تالارها و با همان کارشناسان، به صدا درآمد. این بار به جای «افق ۱۴۰۰»، مسأله برسر «سامان‌دهی اقتصاد» بود. هنوز دم‌دمندگان بوق سامان‌دهی اقتصاد کشور گرم بود و بازار «میزهای گرد» با حضور کارشناسان و کارشناس نمایان در تلویزیون و این طرف و آن طرف از رونق کامل برخوردار بود که رئیس سازمان برنامه و بودجه اعلام کرد که اگر مجلس متمم بودجه را تصویب نکند، پرداخت حقوق کارکنان دولت با مشکل روبرو خواهد شد. بدین سان آشکار شد که علیرغم غوغای بسیار، در «هفت شهر اقتصاد»، ما هنوز در نخستین «خم یک کوچه» هم، نیستیم!

معلوم شد در غوغای «افق ۱۴۰۰» و «سامان‌دهی اقتصاد» دولت برای پرداخت حقوق کارکنان، ناچار از کاربرد بودجه‌های به سبک «یک دوازدهم» و استقراض از خارج است. کار به جایی رسیده که به سبک پیش فروش «سواری پیکان» و «وانت نیسان»؛ «زیارت خانه خدا» هم به پیش فروش گذارده شده است. و بالاخره خدمتی را هم که روزی به نام «خدمت مقدس سربازی» شناخته می‌شد و پوشیدن لباس سربازی برای هرجوان

ایرانی افتخار بزرگی به حساب می‌آید، به معرض خرید و فروش گذارده‌اند، تا چاله‌های ژرف بودجه را پرکنند.

هنوز خون صدها هزار جوان ایرانی که با این جامه مقدس به درجه رفیع شهادت نایل آمده‌اند، از جوشش بازمانده که آن را به معرض فروش گذارده‌اند تا فرزندان کسانی که ثروت‌های بادآورده به دست آورده‌اند، آن‌ها که با شیشه کردن خون مردم، ثروت‌اندوزی کرده‌اند، «خدمت مقدس سربازی» را بخرند و فقط فرزندان مردم کم درآمد موظف به جان فشانی برای پاسداری از استقلال این مرز و بوم باشند. جالب این جاست که فهرست سرخ خرید «خدمت مقدس سربازی» را در روزنامه‌ها هم به چاپ رسانیده‌اند.

واقعیت‌های هشداردهنده

در آستانه سال ۲۰۰۰ میلادی، کار ناسامانی اقتصاد کشور به جایی رسیده است که نماینده‌ای از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، استقراض خارجی برای پرداخت حقوق کارمندان را با دوران ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه قاجار، یعنی سال‌های پایانی و آغازین قرن نوزدهم و بیستم، مقایسه می‌کند. جالب‌تر این که نماینده دیگری از همان مجلس به پاسخ‌گویی برمی‌خیزد و به وی ایراد می‌گیرد که چرا شما در چند سال پیش که نمایندگان استقراض ۳۰ میلیارد دلار از خارج را تصویب کردند، اعتراض نکردید؟!

تازه بعد از این گفتگوهاست که صاحب اصلی خانه، یعنی ملت ایران، متوجه می‌گردد که در این اوضاع آشفته می‌بایست ۳۰ میلیارد دلار (البته به گفته‌ی نماینده‌ی مزبور) وام دریافتی از خارج را که بهره آن هنوز برای صاحب خانه روشن نیست، بازپرداخت کند. درحالی که بسیاری از تصویب کنندگان وام، و بدون تردید هیچ یک از افراد ملت که باید این وام سنگین را بازپرداخت کنند، نمی‌دانند که با این همه پول چه کرده‌اند؟ از محل این وام (که با این قیمت‌های نفت، بیش از ۳ برابر درآمد خالص سالانه نفت کشور است)، کدام یک از پروژه‌ها را به پایان برده‌اند؟ چه میزان بر ظرفیت تولید ملی افزوده شده است؟ چرا با یک

چنین استقراض سنگین از خارج، موفق نشدند تا ارزش پولی ملی، یعنی «ریال» را تقویت کنند؟ اثر ۳۰ میلیارد دلار وام خارجی برروی درآمد ملی کشور، چه بوده است؟ و برای بازپرداخت آن، چه اندیشیده‌اید و هزاران پرسش بی‌پاسخ دیگر!

در اثر ندانم‌کاری‌هایی که بخشی از آن‌ها در بالا برشمرده شد، بنیه اقتصادی کشور به کلی تحلیل رفته و معلوم نیست که سرنوشت جمعیت عظیمی که هرساله به سن فعالیت می‌رسد، چه خواهد بود؟ نگاهی به ارقام، واقعیت‌های تکان‌دهنده‌ای را نشان می‌دهد. گرچه به دلایل گوناگون، چند سال است که از رشد جمعیت کاسته شده است، اما شتاب جمعیت هنوز تا سال‌های آینده ادامه دارد. بدین سان، تا چند سال آینده با وجود کاسته شدن از رشد جمعیت، از شتاب آن کاسته نخواهد شد و هرساله گروه بیشتری وارد بازار کار می‌شوند. برخلاف آمارهای رسمی کشور که سن فعالیت را خیلی پایین‌تر از ۱۸ سال در نظر می‌گیرند، هرگاه سن فعالیت را ۱۸ سال در نظر بگیریم، در آن صورت، نخست در سال ۱۳۸۴ خورشیدی از شتاب جمعیت جویای کار، کاسته خواهد شد. درحالی که به دلیل فقر خانواده‌ها، عدم دستیابی به مراحل بالاتر آموزش و یا گرانی مدرسه و... بسیاری از فرزندان این سرزمین به ناچار از سنین پایین‌تر از ۱۸ سال روی به بازار می‌آورند.

جدول زیر جمعیت ۱۸ ساله را میان سال‌های ۱۳۷۷-۱۳۸۴، نشان می‌دهد.

سال	جمعیت ۱۸ ساله
۱۳۷۷	۱۵۴۵۹۹۱
۱۳۷۸	۱۶۶۷۷۰۳
۱۳۷۹	۱۶۷۵۵۴۴
۱۳۸۰	۱۷۶۴۳۴۹
۱۳۸۱	۱۸۸۶۱۲۳
۱۳۸۲	۱۸۷۸۰۵۹
۱۳۸۳	۱۸۷۸۵۹۱
۱۳۸۴	۱۷۶۵۰۹۷

مأخذ: برپایه‌ی جدول ۲-۲ سالنامه آماری کشور ۱۳۷۵

(جمعیت برحسب گروه‌های سنی)

در حالی که دولت برای پرداخت حقوق کارکنان خود نیازمند استقراض است، در آن صورت چگونه می‌توان امیدوار بود که هرسال برای ایجاد کمابیش ۱/۵ میلیون شغل جدید، سرمایه‌گذاری گردد. هرگاه برای ایجاد هر شغل تنها ۵۰ میلیون ریال سرمایه‌گذاری لازم باشد (بدون در نظر گرفتن نیازهای ارزی)، در آن صورت می‌بایست سالانه ۷۵ تریلیارد ریال، سرمایه‌گذاری شود. البته باید توجه داشت که برخی کارشناسان اقتصادی معتقدند که در برابر هر «ده هزار ریال» سرمایه‌گذاری ریالی، نیاز به «یک دلار» سرمایه‌گذاری ارزی است.

فراموش نکنیم که درآمد ملی ایران در سال ۱۳۷۵ خورشیدی ۱۹۲/۸ تریلیارد ریال بوده است^(۱). در چنین بن‌بستی، سرخط یکی از مهم‌ترین روزنامه‌های اقتصادی کشور که با حروف درشت چاپ شده است، از قول کاردار سفارت ایران در لندن، حاکی از آن است که «مشکلات اقتصادی، مانع توسعه‌ی ایران نخواهد شد»^(۲). این اظهارنظر و سرخط قراردادن این مسأله، مانند آن است که پزشکی با عنوان متخصص کودکان، در باره‌ی کودک بیماری که دچار سوء تغذیه است (به مانند کودکانی که «یونیسف» UNICEF عکس آن‌ها را برای جمع‌آوری صدقه، با طحال‌های ورم کرده و بدن‌هایی که به قول معروف «پوست است و استخوان»)، بگوید که هرگز، بی‌غذایی نمی‌تواند مانع رشد این کودک شود؟! این پزشک یا نادان است و یا این که حقیقت را در پرده‌ای از ابهام ابراز کرده است: زیرا با مردن کودک، مسأله‌ی رشد وی هم منتفی است.

پانویس‌ها

۱- درآمد ملی = درآمد ویژه ملی به قیمت عوامل (مأخذ بانک مرکزی

به نقل از سالنامه آماری کشور ۱۳۷۵)

۲- ایرار اقتصادی، شنبه ۱۶ آبان ۱۳۷۷